

ملی کردن تمام مطبوعات و کاغذ، حقوق مساوی برای هر گروهی از اتباع کشور که مثلا سن از ۱۰ هزار نفر باشد را در دسترسی به کاغذ و امکانات چاپ، برای بیان نظرانشان به رسمیت مینماید..... در آن جلسه انتقاد ملی توسط لارین که اخیرا از منسوبیم به بلنوبسم بیوسنه بود، طرح شد. او گفت: " حال که مبارزه با بیان یافته است مطبوعات باید آزاد باشند، تنها محدودیت باید این باشد که حرکت سه سرورث نکنند."..... لنین از حق ملی کردن نشریات بورژوازی دفاع کرد. او هیچ اشاره‌ای به اینکه هدف اصلی قطعاً به پیشنهادی کنترل تمام مطبوعات، از جمله مطبوعات سوسیالیستی بود، ننمود. قطعاً به لارین در مخالفت با قطعاً به اکثریت ۲۲ رأی در برابر ۳۱ رأی آورد و قطعاً به اکثریت ۳۴ رأی در برابر ۲۴ رأی. نتیجه اسن رأی‌گیری چیزی جز محدود کردن حقوق ابوزیسون غیر بلنوبکی در استفاده از نشریات و بیان نظرات اش نبود و بسیاری آ ماده نمودند بدان تن در دهند. بدنبال این تصمیم‌گیری کا منوف، ریکوف، ملیوسن، زینوویف و نوگن استعفای خویش را به کمیته مرکزی حزب ارائه دادند. آنها این عمل خود را بعنوان " آگاهی سروظیفه در مقابل پرولتاریای سوسیالیست" توجیه نمودند. (۵۱)

در اول دسامبر ۱۹۱۷، " رابوچیا گازتا " ارگان مرکزی منشویکها توسط کمیته انقلابی ارتش بسته شد و همراه با آن برخی از نشریات لیبرال و سوسیالیست و نیز نشریات نیروهای محافظه کار در همان ابتدا توقیف شده و از چاپ آنها جلوگیری بعمل آمد.

تعطیل نشریات و مصا دره آنها که دیگر فعالیت همه اجزای و دستجات و گروههای اجتماعی و سیاسی را مورد مخاطره قرار داده بود، بحران

مطبوعات را که در ارتباط نزدیکی با مآله اشتلاف و امولا چگونگی برخورد به مجموعه اپوزیسیون قرار داشت ، تشدید نمود . لوزوفسکی دبیر شورای سندیکا های روسیه در اعتراض خود به کمیته مرکزی حزب در این زمینه از جمله گفت : " من به هیچ وجه نمیتوانم بنا م دیسیپلین حزبی ، زمانیکه پی میبرم تا کتیک کمیته مرکزی به جدائی پینا هنگ پرولتاریا ، به جنگ داخلی در بین طبقه کارگر و شکست انقلاب کبیر ما میانجامد ، خاموش بمانم ..... من نمیتوانم در مقابل سرکوب نشریات مخالفین ، خانه گردیها ، دستگیریها و تعقیب های خود سرانه که در بین توده های کارگران احساس را بوجود میآورد که گویا رژیم سرنیزه و شمشیر بیان واقعی آن چیزی است که سوسیالیست ها در جریان دهها سال بعنوان دیکتاتوری پرولتاریا پیشگوئی کرده بودند ، خاموش بمانم ..... من نمیخواهم این نارضایتی را از اینک توده ها برای قدرت شوراها مبارزه کردند ، حال آنکه این قدرت خود را بصورت خالص بلشویکی بیان کرد ، پنهان کنم . " لوزوفسکی پیشنهاد کرد که کنگره حزب برای رسیدگی به این مآله تشکیل گردد تا روشن شود " آیا حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه ( بلشویک ) یک حزب مارکسیستی طبقه کارگر باقی خواهد ماند و یا بالاخره برای خواهد رفت که دیگر با مارکسیسم انقلابی وجه مشترکی نخواهد داشت . " (۵۲)

به پیشنهاد لوزوفسکی برای تشکیل کنگره حزبی توجهی نشد و حزب بر موضع نظام تک حزبی و ممنوعیت نشریات اپوزیسیون همچنان باقی ماند .

پیرامون آزادی مطبوعات و تشکیلات های سیاسی نیروهای دیگر چنین بعدها در نامه خود به میاسنیکوف<sup>۳</sup> نوشت : " ما به مفاهیم مطلق باور نداریم . ما به دمکراسی خالص میخندیم " ..... " آزادی

مطبوعات در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ..... یعنی آزادی  
تشکیلات های سیاسی برای بورژوازی و وفادارترین خدمتگزارانش  
منشویکها و اس-ارها ..... بورژوازی در تمام جهان هنوز چندین  
بار از ما قویتر است . اینکه اسلحه دیگری ، چون آزادی تشکیلات های  
سیاسی به دست او داده شود . ( میگوئیم آزادی مطبوعات ، چرا که  
مطبوعات مرکز و اساس تشکیلات های سیاسی هستند ) یعنی آسان کردن  
کار دشمنان ، یعنی کمک به دشمن طبقاتی " (۵۳)

میاسنیکوف در پاسخ به لنین خاطر نشان ساخت تنها دلیلی که او در  
زندان نیست ، این است که او یک بلشویک قدیمی است و هزاران کارگر  
معمولی دقیقاً با طریقیان همین مطالب ، یعنی دفاع از آزادی مطبوعات  
در زندان بر میبرند . (۵۴)

همه شواهد و عملکردهای حزب بلشویک در این فاصله به روشنی نشان  
میداد که مسأله تنها بر سر مخالفت با تشکیل دولتی ائتلافی از همه احزاب  
سوسیالیست نبوده ، بلکه این تصمیم با اقداماتی در جهت محدودیت و  
سرکوب احزاب و گروههای غیر بلشویکی همزمان بوده و یک مجموعه را  
تشکیل میداده است .

بستن نشریات مخالف دولت و تحت فشار قرار دادن نیروهای  
اپوزیسیون و احزاب سیاسی به شوراها و سندیکاها نیز کشیده شد . دستگیری  
ها ، ممنوعیت ها و ایجاد تضعیفات که ابتدا تصادفی و گاه گاه انجسام  
میگرفت ، رفته رفته به یک اصل و قانون عمومی بدل شد . در ابتدا چگونگی  
برخورد به اپوزیسیون نتیجه یک برنامه کامل و از قبل پیش بینی شده  
نبوده ، بلکه بیشتر تصادفی بوده و به تصمیم فلان افسر ارتش سرخ یا کمیسار  
حزبی و مأمور پلیس سیاسی بستگی داشت . پیش میآید که در فلان شهر  
نشریه محلی منشویکها تحمل میشود و هر چند به سختی ، اما بالاخره امکان

چاپ میافت و در شهر دیگر از پخش اعلامیه گروه مخالف حزب بلشویک ، بسا همان عقاید و مواضع جلوگیری بعمل میآمد . اما با گذشت زمان موارد تصادفی و اتفاقی بیشتر حالت عمومی و دائمی یافته و مقاومت به هر شکلی که بیان میگردید ، خاموش میشد .

در واقع بستن مطبوعات ، صادره نثریات و تعطیل مراکز چاپ و چاپخانه های اپوزیسیون ، آنهم در آستانه تشکیل مجلس مؤسسان ، سه روشنی زمینه های گذار به یک نظام غیردمکراتیک را نشان میداد . سه دنبال شکست مذاکرات پیرامون تشکیل دولتی مرکب از همه احزاب سوسیالیست ، اپوزیسیون همه کوشش خود را معطوف به مسأله انتخابات مجلس مؤسسان ساخته بود .

مسأله ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان همواره از مهمترین شعارهای سوسیال دمکراسی روس بود و در انقلاب سال ۱۹۰۵ و سالهای بعد از آن ، همواره با شعار هشت ساعت کار در روز و تشکیل جمهوری کارگسران - دهقانان جزو اساسی ترین درخواست های حزب بلشویک بشمار میرفت . بلشویکها سالهای سال با طرح شعار ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان بر روی تحقق یکی از اصلی ترین خواسته های دمکراتیک جامعه روس پافشاری میکردند . پافشاری بر روی ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان از سوی بلشویکها که بعنوان یک شعار دمکراتیک با نام سوسیال دمکراسی روس عجیبین شده بود ، بویژه در دوران حکومت گرنسکی قوت گرفت و بلشویکها تبلیغات فراوانی را در فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ بر سر ضرورت تشکیل آن برآه انداختند . آنها بورژوازی و " دولت موقت " را متهم میکردند که از تشکیل مجلس مؤسسان طفره رفته و اجرای اصول دمکراتیک و مراجعه به آراء مردم را زیر پا میگذارد .

دویچر محقق لهستانی پیرامون موضع بلشویکها در این باره در ماههای قبل از انقلاب اکتبر مینویسد. " بلشویکها پیگیرانه ترا ز همه خواستار تشکیل مجلس مؤسسان بودند. آنها به اندازه کافی نسبت به رابطه آتسی مجلس مؤسسان با شوراها آگاه نبوده و حدس نمیزدند که این خود آنها خواهند بود که طی چند ماه آینده مجلس مؤسسان را فرا خواهند خواند، تنها برای آنکه دوباره آنها را منحل کنند " (۵۵)

با سرنگونی " دولت موقت " ظاهراً همه موانع در راه مراجعه به آراء مردم از میان برداشته شده و راه برای تشکیل مجلس مؤسسان باز شده بود. در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۱۷ شورای کمیسارهای خلق تصمیم گرفت تا انتخابات مجلس مؤسسان را در روز ۱۲ نوامبر سال ۱۹۱۷ انجام دهد. این تاریخ قبلاً از طرف " دولت موقت " کرنسکی برای انتخابات مجلس مؤسسان اعلام شده و بلشویکها ضرورتی نمی دیدند تا با تغییر آن سوءظن و التهاب موجود در میان مردم را تشدید کنند، چرا که انجام آن در واقع یک تقاضای قدیمی بلشویکی و همچنین انتظار بخش وسیعی از مردم بود.

اپوزیسیون همه کوشش خود را به برگزاری انتخابات و موفقیت در آن معطوف ساخته بود. همه شواهد نیز بسیار نگران بود که شاید اپوزیسیون برای موفقیت در انتخابات کم نیست و انجام آن میتواند نفع وی تمام شود. بلشویکها نیز هر چند با بستن نشریات اپوزیسیون و دستگیری و تحت فشار قرار دادن آنان در راه انجام یک انتخابات واقعی مانع ایجاد میکردند، اما علناً نه تنها با برگزاری آن مخالفتی نداشته، بلکه با اعلام روز ۱۲ نوامبر بعنوان روز تاریخ انتخابات، به اجرای یک اصل دمکراتیک در میدادند. این در واقع به معنی وفای بعهده و احترام به اصول دمکراتیک بود.

لنینسن گفت: " تصمیم نهائی با مجلس مؤسسان است،

حتی اگر دهقان ها یک اکثریت اس - ار را نیز به مجلس بفرستند ، ما باید بگوئیم ( بگذار چنین شود . . . . . ما باید آزادی کامل خلاقی را برای توده های مردم قائل باشیم . " ( ۵۶ )

علیرغم گفته لنین نمیشد با ورکرد بلشویکها آماده بودند قدرتی را که در دست داشتند ، بطور مسالمت آمیز و در اثر تغییر رأی در انتخابات به احزاب دیگر واگذار کنند . اصولاً شانس اینکه آنها یک اکثریت بلشویکی یا موافق بلشویکی را به مجلس بفرستند وجود نداشت . کامنوف و زینوویف در اینکه بلشویکها حداکثر یک سوم آراء را در مجلس بدست خواهند آورد ، اشتباه نمیکردند . ( ۵۷ )

با اعلام نتیجه انتخابات مجلس مؤسسان چهره دهقانی جامعه روسیه عربیان شد . پیروزی بزرگ حزب اس - ارها که اساساً منافع دهقانان را نمایندگی میکرد ، نشانه تفکر ، روحیه و تمایلات جامعه روسیه و چگونگی درک اش از سوسیالیسم بود . نتیجه انتخابات نشان میداد که بلشویسم با بی توجهی به تمایلات بخش وسیعی از جامعه روسیه ، با نادیده گرفتن خواست آنها قدرت را در دست خود قبضه کرده و حکومت اش آئینه و تصویر واقعی آنچه اکثریت مردم میخواهند نیست . این واقعیت تنها زمانی رخ میداد که هنوز مدتی پس کوتاه از انقلاب نگذشته ، تب قیام فروکش نکرده و بلشویسم در اوج محبوبیت بود . گذشت زمان در هرزمینه ای که به نفع بلشویسم عمل کرده باشد ، در زمینه محبوبیتی که وی در جامعه روسیه از آن برخوردار بود ، به زیان وی عمل میکرد .

انتخاباتی که اکثریت وسیع مردم در آن آزادانه شرکت کردند ، به مجلس مؤسسانی کشید که از ۷۰۷ نماینده آن ، ۳۰۷ اس - ار ، ۱۷۰ بلشویک ، ۴۰ اس - ار چپ ، ۱۷ کادت و ۱۶ نفر منشویک بودند ، بلشویکها کمتر از یک چهارم تمامی آراهای را که داده شده بود ، بدست آوردند .

نصف کشور برای سوسیالیسم، اما علیه بلشویسم رأی داده بود. بلشویکها در مراکز صنعتی دارای اکثریت بوده و نیمی از آراء ارتش را نیز بدست آوردند. (۵۸)

روز ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ مجلس مؤسسان آغا زیکا رکرد. در آن روز میبایستی مجلس تصمیم خود را پیرامون سرنوشت آتی جامعه شوروی اعلام دارد. در آن روز فراکسیون بلشویکی مجلس بیانیهای را که در واقع قوانین مصوبه دومین کنگره شوراها را تأیید میکرد، به مجلس تقدیم کرد. مجلس مؤسسان قطعنامه بلشویکی را با ۲۳۷ رأی در مقابل ۱۳۶ رأی رد کرد. بلشویکها واس-ارهای چپ بعنوان اعتراض به این تصمیم، مجلس را ترک کردند. روز بعد گارد سرخ از تشکیل مجلس توسط اکثریت باقی مانده ممانعت بعمل آورد. در اینجا کار مجلس مؤسسان به پایان رسید.

در کل کشور مخالفت اساسی چندانی با تصمیم بلشویکها در انحلال مجلس انجام نگرفت. کوشش برخی از اس-ارها در پتروگراد و مسکو برای سازماندهی مسلحانه در دفاع از مجلس مؤسسان فوراً سرکوب شد. تظاهرات کارگران پتروگراد در دفاع از مجلس مؤسسان با چند زد و خورد مسلحانه خاموش شد و تظاهرات کنندگان توسط گارد سرخ پراکنده شدند. سه دن بعد واقعه مجلس مؤسسان نشریات اس-ارها تعطیل و بسیاری از آنان نیز بازداشت شدند. همچنین تظاهرات صلح آمیزی که از سوی آنها در اعتراض به تعطیل مجلس مؤسسان ترتیب یافته بود، بلافاصله سرکوب شد.

در اواسط ژانویه سومین کنگره سراسری شوراها تشکیل شد. در آن کنگره روسیه بعنوان جمهوری شوراها اعلام شده و کلیه ارگانهای قدرت مرکزی و محلی به شوراها تعلق گرفتند. سومین کنگره سراسری شوراها که انتخابات متقلبانه ای داشت، با اکثریت بزرگی سرخورد بلشویکها و اس-ارهای چپ به مجلس مؤسسان را تأیید نمود. (۵۹)

در هفتم دسامبر ۱۹۱۷ تریبون های چکا ( پلیس سیاسی روسیه ) تشکیل شد. اولین دستور عمل آن شامل حق صدور حکم اعدام نمیشد، اما این حق در یک دستور عمل جداگانه، در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۸ به آنها محول شد.

" تبلیغ، تهییج و کمک به آن بخش از بورژوازی بین المللی که حقوق مساوی نظام کمونیستی را که جایگزین نظام سرمایه داری میشود، برسمیت نمیشناسد و برای سرنگونی آن از طریق قهر، مداخله، بایکوت، جاسوسی یا حمایت مالی مطبوعات و طرق دیگر میکوشد، بازندان و مرگ قابل مجازات است. " (۶۰)

برپا به این طرح پیرامون رسیدگی به جراثیم که توسط لنین نهیه شده بود، زمینه سرکوب اپوزیسیون از لحاظ حقوقی نیز آماده میشد. مواردی از قبیل " حمایت مالی مطبوعات یا طرق دیگر " آنقدر کشدار تنظیم شده بود که میتوانست علیه هر فعالیتی بکار گرفته شود.

تصویب قوانینی که فعالیت اپوزیسیون را محدود نموده و یا مقاومتش را سرکوب مینمود، در واقع در زندگی روزمره وی تغییر چندانی نمیداد. آنچه بصورت قوانین تنظیم شده و بعنوان حکم اعلام میشد، مدتها بود که در فعالیت روزمره سیاسی " قانونیت " خود را اعمال نموده بود. تصویب آن قوانین تنها رسمیت بخشیدن به واقعیتی بود که در حیات سیاسی جامعه روسیه با توفیق تمام قدرت نمائی میکرد.

حزبی که خود را به مقام " پیشاهنگی تمام پرولتاریای صنعتی " ارتقاء داده بود، در فاصله نسبتا کوتاهی همه فعالیتهای اپوزیسیون را غیرقانونی نموده و به دیکتاتوری تک حزبی تکیه زد. زمان زیادی طول نکشید که همه نشریات اپوزیسیون تعطیل شده و حق اظهار نظر از آنها سلب شد.

اپوزیسیون یکی پس از دیگری از همه ارگانهای رسمی کشور کنار زده



شد . در ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸ منشویکها همراه با اس - ارها از کمیته اجرایی مرکزی اخراج شده و بلافاصله پس از آن از شوراهای در سراسر کشور کنسارزده شدند . آنها با این حال هنوز به فعالیت خود ادامه میدادند . در اکتبر سال ۱۹۱۸ منشویکها در یک کنفرانس در پتروگراد شرکت کرده و ضمن محکوم نمودن تجار خارجی خواستار شدند که حزب به " تروریسم سیاسی و اقتصادی " خود پایان بخشد . شخصیتهای مهم منشویکها چون مارتف و دان در کنگره های هفتم و هشتم شوراهای در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ شرکت کردند . آنها تا سال ۱۹۲۰ یک دفتر سیاسی در مسکو داشتند و در همان ماه چند میتینگ حزبی برپا نهادند . منشویکها در دسامبر ۱۹۲۰ ، برای آخرین بار در کنگره سراسری شوراهای روسیه شرکت کردند . این ضمنا آخرین فعالیت آنها به عنوان یک تشکیلات در روسیه بود . بدنبال آن در همه جا ممنوع شدند .

در سال ۱۹۲۱ سندیکا هائی که منشویکها در آن اکثریت داشتند ، قهرایکی پس از دیگری بسته شده و با سندیکا هائی که کمونیستها در آن غلبه داشتند ، جایگزین شدند . یک نمونه از اینها که در زیر میآید روش مسرود استفاده را به خوبی نشان میدهد .

در ۲۶ مارس ۱۹۲۱ ، سندیکای کارگران شیمی به جای لنین ، مارتف را بعنوان رئیس افتخاری خود برگزید . در ۲۷ آوریل ۱۹۲۱ ، کمیته مرکزی سندیکا های روسیه که تنها ما از کمونیستها تشکیل شده بود ، اعلام نمود که اقدامات تعیین کننده ای را برای سازماندهی مجدد سندیکا های مسکوبکار خواهد برد ، اما مدتی طول کشید تا در این کار موفق شد . در پائیز سال ۱۹۲۱ کنگره کارگران شیمی با یک اکثریت ضعیف قطعنامه ای را تصویب نمود که اگرچه آشکارا منشویکی نبود ، ولی شامل تقاضاهای استقلال سندیکا ها بود که همه جا با سیاست منشویکها در مورد سندیکا ها تطابق داشت . در اینجا اقلیت کنگره را ترک کرده و سپس مرکز

سندیکاها را قهرا اشغال کرد. بدنبال آن یک کنگره که نمایندگان آن به وقت از میان هواداران بلشویکها انتخاب شده بودند تشکیل شده و سیاست کنگره قبلی را محکوم نمود.

سرکوب سندیکاها با دستگیری وسیع کارگران که از طریق اعتصابات و تظاهرات به این اعمال اعتراض میکردند، ادامه یافت. در این سالها (۱۹۲۱ - ۱۹۱۹) منشویکها بر علیه تاکتیکهای مشابهی در انتخابات شوراها نیز مبارزه میکردند. یکی از مشکلاتی که آنها با آن روبرو بودند دستگیری تمام اعضای تشکیلاتشان درست قبل از انجام انتخابات بود. گاهی اوقات آنها ماتی به آنها زده میشد. گاهی اوقات به آنها جرائم اداری می بستند و معمولاً اعضاء دستگیر شده بعد از انتخابات آزاد میشدند. کاندیداها معمولاً قبل از انتخابات دستگیر شده و تا پایان آن نگاهداری میشدند و سپس آزاد میشدند و از آنها عذرخواهی میشد که با انرا د دیگری با نام مشابه اشتباه شده اند. در مورد کاندیداهای موفق، توسط کمیسیونهای انتخابات مکرراً اعلام میشد که بطور غیرقانونی انتخاب شده اند. این کاندیداها گاهی دستگیر شده و به جرائمی که اغلب ساختگی بود، محکوم میشدند. (۶۱)

حمله نهائی به منشویکها در فوریه سال ۱۹۲۱، در آستانه قیام کرونشات صورت گرفت و تا هفته های پس از آن، یعنی همین هنگامه یک سیستم "نپ" <sup>۴</sup> (Nova ja Ekonomiceskaja Politika) آغاز شده بود نیز ادامه یافت. ۴۰۰۰ نفر از آنها در سه ماهه اول سال دستگیر شدند که دستگیری ها شامل تمام اعضاء کمیته مرکزی نیز میشد. این امواج دستگیری همزمان بود با اقداماتی که برای پایان بخشیدن به مقاومت اپوزیسیون در درون حزب کمونیست، در کنگره دهم حزب، مارس ۱۹۲۱ صورت میگرفت.

با تشدید اعمال فشار بر منشویک‌ها، بسیاری از آنها روسیه را ترک کرده و تعدادی نیز به عضویت حزب بلشویک درآمدند و سال‌ها بعد برخی از آنها در مقامات حساس حزبی و دولتی قرار گرفتند. بعنوان نمونه چیچرین وزیر امور خارجه شد و ویشینکی در سال‌های ۱۹۳۰ دادستان دادگاه‌های فرمایشی مسکو و پایان گرفتن جنگ دوم جهانی وزیر امور خارجه شوروی شد. پلخانف و مارتف از برجسته‌ترین متفکرین انقلاب روس تا آخر عمر مخالفین جدی بلشویسم باقی ماندند. پلخانف در سال ۱۹۱۸ در روسیه درگذشت و مارتف برای آخرین بار به تبعید رفت. (۶۲)

روشهای ضددمکراتیک و اعمال فشار به سندیکاهای هوادار اپوزیسیون غیربلشویکی محدود نشده و همه سندیکاها را دربرگرفت. در ماه مارس ۱۹۲۱ با تشکیل کنگره سندیکاها، کارگران فلز که قدیمی‌ترین سندیکای بلشویکی محسوب شده و به گروه "اپوزیسیون کارگری" در درون حزب بلشویک تمایل داشت، حزب یک لیست پیشنهادی برای انتخاب اعضای کمیته مرکزی و کاندیداها، آن در رهبری سندیکای فلز ارائه داد. نمایندگان کنگره لیست پیشنهادی کمیته مرکزی حزب را با ۱۲۰ رأی در مقابل ۴۰ رأی رد کردند. علیرغم این مخالفت آشکارا قانونی کنگره سندیکاها با لیست پیشنهادی، کمیته مرکزی حزب رأی کنگره را ناسازگار گرفته و آنرا دپیشنهاد شده مورد نظر خود را در رهبری سندیکای کارگران فلز قرار داد. حتی به شلیپیانیکوف که میخواست در اعتراض به این عمل غیردمکراتیک از سمت خود در کمیته مرکزی حزب استعفا کند، اجازه اینکار داده نشد. (۶۳)

در چهارمین کنگره سراسری سندیکاها، روسیه از ۱۷ تا ۲۰ ماه مه ۱۹۲۱ اختلافات تشدید شد. در یک نشست نمایندگان کنگره، تومسکی صدر سندیکاها تظاهراتی در مورد وظایف سندیکاها ارائه داد. در این تظاهرات

معمول همیشه به " دمکراسی پرولتری " اشاره نشده بود. ریازانف تبصره‌ای به پیشنهاد تومسکی ارائه داد. روح تبصره ریازانف به عبارت زیر بود: " انتخاب افراد رهبری کننده جنبش سندیکائی بایستی تحت کنترل عمومی حزب انجام گیرد، اما حزب باید کوشش ویژه‌ای را برای اعمال روشهای معمول دمکراسی پرولتری مبذول دارد. به ویژه در سندیکاها که انتخاب رهبران بایستی توسط خودتوده منشل حزبی انجام شود. " کنگره پیشنهاد ریازانف را با ۱۵۰۰ رأی در مقابل ۳۰ رأی تصویب نمود. تصویب پیشنهاد ریازانف که به رعایت " دمکراسی پرولتری " اشاره میکرد، کمیته مرکزی حزب را خشمگین کرد. تومسکی به عنوان نماینده کمیته مرکزی کنار گذاشته شده و بجای وی لنین، بوخارین و استالین کمیته مرکزی را نمایندگی کردند. تومسکی سپس به کاندیدای شورای مرکزی سندیکاها تقلیل سمت یافت و بعد با گرفتن یک وظیفه حزبی به ترکستان فرستاده شد. ریازانف نیز هیچگاه اجازه نیافت به فعالیت سندیکائی بازگردد. کمیسیون ویژه‌ای نیز برای رسیدگی به چگونگی کار تومسکی و تحقیق پیرامون فعالیت وی، به رهبری استالین تشکیل شد. (۶۴)

حزب رفته رفته، با غلبه بر اپوزیسیون در سندیکاها و شوراها و خنثی نمودن و سرکوب هر مخالفتی از آنها ابزاری ساخت که نقشی جز تأیید مصوبات کنگره‌های حزبی و اجرای دستورات از بالا را نداشتند و همه استقلال و آزادی سندیکائی و شورائی بعنوان فعالیت‌های منشویکی و ضد حزبی سرکوب شد.

ممنوعیت اپوزیسیون غیر بلشویکی با نزول محبوبیت بلشویکها همراه بود. شورش‌های دهقانی و اعتصابات کارگری کسه در نتیجه ورشکستگی، اضحلال و پاشیدگی اوضاع اقتصادی و سیاسی حاصل شده بود.

بوده‌های مردم را نسبت به بلشویکها و توانائی آنها در غلبه بر مشکلات ، در ابتدا دچار تردید ساخته و رفته رفته ناامید ساخت . هرچه نفوذ بلشویکها در میان مردم کمتر میشد ، فشار به ایوزیسون تشدید می یافت . پس بینی منشویکها ، اس - ارها و آنارشیت ها آرام آرام به حقیقت میگردانید و توانائی بلشویسم ، علیرغم همه تبلیغات موجود ، به ساور مردم بدل میشد . ناگفته نماند که قدرت ایوزیسون در نیروی انتقادش بود و نه لزوماً توانائی وی در ساختن کسور و غلبه فوری بر مشکلات . با اینحال همین کافی بود ، برای بسیاری آنچه در درجه اول اهمیت قرار داشت این بود که بلشویکها نتوانسته بودند وعده‌های خود عمل کنند و مهمتر از این سخت خود را نیز در این میانه آزموده بودند . ستاره اقبال بلشویسم به همان سرعتی که درخشید رو به افول میرفت . گوئی در انقلابی که بنا مینویسایم انجام گرفته و وعده دمکراسی نامحدود را داده بود ، آزادی سوء تفاهمی بیش نبوده است و بلشویسم میرفت تا با از میان برداشتن ایوزیسون به این " سوء تفاهم " پایان بخشد .

سال ۱۹۲۱ زینوویف که تمایل به عراق داشت بیرون آمد  
کمونست در میان کارگران صنعتی را ۹۰ یا حتی ۹۹ درصد تخمین زده  
بود . حتی تروشکی که تخمین وی را بعنوان یک عراق غول آسا مسخره  
کرده بود ، اعتراف نمود که ضد کمونیست ها " بیشمارند " ، اودیکتاتوری  
حزب را مبنی بر اینکه " بسیار مهمتر از برخی اصول فورمالیستی در مورد  
دمکراسی کارگری است " ، زیرا منافع پایه‌ای طبقه کارگرا " حتی در  
شرایط موقتی نوسان روحیه‌شان نیز حفظ مینماید " ، توجیه نمود . (۶۵)  
واقعیت این بود که از همان سالهای اول انقلاب ، بلشویکها نه با  
تکیه بر آراء مردم ، بلکه به میل و اراده خود حکومت میکردند و تردیدی نبود  
که اگر انتخابات آزادشوراها برگزار میشد ، آنها با عدم موفقیت روبرو

میشدند. چنانچه در آن زمان مگانیم شورائی و دمکراسی پرولتری بکار گرفته میشد و با انجام انتخابات آزادشوراها به مردم امکان داده میشد آزادانه انتخاب کنند. آنوقت آنها با احتمال قریب به یقین بلشویکها را از دولت کناره رزده و قدرت را دوباره به احزابی می سپردند که چندی پیش به آنها پشت کرده بودند. بلشویکها مصمم بودند تا از این امر جلوگیری کنند. از دید آنها انقلاب تنها در صورتی بقا مییافت که حزب در قدرت می ماند. اما انقلاب بهای گزافی برای تحقق این دکترین بلشویکی پرداخت. پس بستن مطبوعات غیر بلشویکی و سازمانهای اپوزیسیون، تبعید مخالفین به خارج و تعطیه همه ارگانهای جامعه، وسعت بخشیدن به جو رعب و وحشت و ایجاد رخوت در میان نهادهای منفی و طبقاتی، همگی بنا بر انقلاب و حزب انقلابی محقق و ضروری ارزیابی شد و پشت پا زدن به سه اصول و معتقدات انقلابی که بساط رژیم غیردمکراتیک و تاج و زگر تزاری و بورژوازی روس را برچیده بود، به شیوه های غیردمکراتیک مورد تجاوز قرار گرفت. با ورکردنی نبود که انقلاب در فاصله ای چنین کوتاه به گذشته و اعتبار خود پشت کرده و به روشها و توجیهاتی روی آور شود که همه ضرورت وجودی اش میبایستی در مخالفت با آنها توجیه میشد.

بدیهی است که همه اینها نه یک طرح از پیش تهیه شده و با برنامه، که نتیجه و محصول یک حرکت بطنی و یک گرایش عمیق و ریشه دار اجتماعی بود. این گرایش بحران موجود را به بحران در حزب بلشویک بدل کرد. دیگر زمان آن رسیده بود که ممنوعیت احزاب اپوزیسیون و خفه کردن صدای آزادیخواهی و انقلاب، عواقب شوم خود را در حزب انقلاب نیز جلوگیری سازد. " هنگامیکه بلشویکها نظام چند حزبی را از میان بردند، نمیدانستند که این امر چه نتایجی را برای خود آنها ببار خواهد آورد. آنها تصور میکردند که خود خارج از این نظام باقی خواهند ماند..... آنها درک

نمی‌کردند هنگا می‌که در خارج خود هر نوع برخورد عقابدارا ممنوع کنند ،  
قادر نخواهند بود حق آزادی بیان را در صفوف خود حفظ کنند . آنها نمی  
توانستند این حقوق را تنها برای خود حفظ کنند ، زمانی که حقوق  
دمکراتیک جامعه را از وی سلب می‌کردند . . . . . هنگا می‌که حزب  
لنینی روسیه غیر بلشویک را به خاموشی وادار کرد ، میبایستی در آخر خود  
را نیز به خاموشی محکوم نماید . " (۶۶)

بنا حفظ دستاوردهای انقلاب و جلوگیری از رخنه‌ها عناصر غیر پرولتری  
در حزب ، آزادی ابتدا در بیرون و سپس در درون حزب پایمال شد . از  
" سانترالسم دمکراتیک " ، این اصل مقدس و هزار بار تکرار شده لنینی ،  
چیزی جز سانترالسم باقی نماند . تصور باطل بلشویکها این بود که فکر  
می‌کردند در یک سازمان انضباط یافته و با دیسیپلین ، سازمانی که مجمع  
اتحاد و گرد هم آشی آزادما رکسیست‌ها است ، آزادی به صرف کار دسته‌جمعی  
و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک ، در تئوری و عمل بقوت خود باقی خواهد  
ماند و حکومت آنها را گرانده‌آنان ، آزادی را نیز چون مطبوعات ، سندیک  
شورا ، حزب و دولت ، آزادانه در انحصار خواهد داشت . بطالت این  
تصور بزودی آشکار شد .

تلاش خستگی ناپذیر نیروهای مؤمن اپوزیسیون در حزب و خارج از آن ،  
در توضیح مخاطرات هولناک حاصله از اتخاذ چنین نظامی با بی‌قیدی و  
لجاجت غیر قابل باوری از سوی اکثریت رهبری بلشویک رو به روشد و حزب  
بلشویک به عنوان تنها حزب قانونی کشور باقی ماند . پس از آنکه بر  
جاسوسان ، جاه طلبان و غیره ، برخی از نیروهای متفاوت اپوزیسیون که  
کمترین زمینه‌ای برای فعالیت در یک تشکیلات حزبی را مشاهده نمی‌کردند ،  
به تنها حزب کم‌روی آور شدند .

زینوویف در سال ۱۹۲۲ ، در کنگره یا زدهم حزب در این باره گفت :

“ گروهها واقشاری که در شرایط دیگری نه به حزب کمونیست ، بلکه به احزاب سوسیال - دموکراسی ، یعنی نوع دیگری از سوسیالیسم خورده بورژوازی مربوط میشوند ، طبیعتاً به تنها حزب حاکم موجود روی آور شدند تا نیروهای خود را مورد استفاده قرار دهند . این عناصر در واقع طرفدار کمونیسم نبوده ، بلکه در واقعیت عناصر خرده بورژوازی باقی مانده بوده و روحیه وایدتولوژی خرده بورژوازی خود را به حزب میآوردند . ” (۶۷)

از این لحظه به بعد اعضاء حزب در یک هراس دائمی بسر میبردند . هراس از اینکه میآید بعنوان عوامل طبقات اجتماعی دیگری غیر از پرولتاریا مورد اتهام قرار گیرند . پس حزب عملاً به موجودیت خود بعنوان یک مجموعه آزاد و مستقل که با دید و جرأت انقلابی به مسائل مینگریست خاتمه داده و همه کوشش اعضاء آن معطوف به حفظ موقعیت خود و جلوگیری از اخراج از حزب بعنوان عوامل طبقات دیگر میشد . قرار گرفتن در چنین موقعیتی که نتیجه ای جز اختلال در فعالیت و مبارزه روزمره عضو حزبی نداشت و به محافظه کاری و تبعیت و کرنش در مقابل مشی غالب میانجا مید ، موقعیتی بود که بدسرکوب و تخطئه خلاق انسان بعنوان کمونیست میکشید ، واقعیت این بود که کنا رزدن سندیکاها و رهبران آن که با سیاستها انحصارگرا نه بلشویکی مخالفت میکردند ، از میان برداشتن تفکر آزاد در درون شوراها و خرد کردن مقاومت توده ها ، تشکیل حکومت تک حزبی و ممنوعیت اپوزیسیون هیچگاه بطور رسمی جزو برنامه بلشویکها نبود . اما آنچه مسلم است اینکه رگه هایی از این گرایش به انحصار طلبی و لجاجت بر روی دیسیپلین و مرکزیت افراطی ، از همان ابتدا ، یعنی از همان سالهای ۱۹۰۲ در زمینه های عقیدتی بلشویسم مشاهده میشود هیچ یک نیز از راست گرفته تا چپ ، بطور مستمر و بعنوان یک اصل خدشه ناپذیر نظام تک حزبی را مورد سؤال قرار نداده و در واقع زندانی دکترین خود بودند .



دکترسی که به ارمان برداشتن بسیاری از آنها انجامید .  
آنها ممنوعیت فعالیت ایزوسیون و انحصار همه قدرت در دست خود  
را با سانس به عنوان تکامل ، بلکه مرحله‌ای گذرا برای دفاع از خود و  
انقلاب بلقی می‌کردند . اما سرکوب و تخطئه حقوق ایزوسیون برای دفاع  
از خود ، حریص سلاح خود آنها در فعال دیکتاتوری و استبداد حاصل دیگری  
نداشت .

بلشویکها امیدوار بودند که اس رفتار به آنها فرصت خواهد داد نفس  
تازه کنند و همه سیاست تنها به یک مبارزه برای نفس تازه کردن بدل شده  
بود . آنها امید داشتند تا با بهبود وضع عمومی جامعه ، زمینه بازگشت  
کارگران را به سوی بلشویسم فراهم آورند ، تنها آنوقت دیکتاتوری قادر  
خواهد بود در فتنه‌ها به دمکراسی پروولتری رجعت کند . (۶۸)

بلشویسم اما جز تنفس هوای محیط اطراف خود چاره دیگری نداشت و  
فضای سیاسی روسیه با سرکوب و تخطئه آزادی به اختناق آلوده شده بود .  
بلشویسم با آلودن فضای روسیه به اختناق ، زمینه تنفسی خود را مسموم  
کرد . تنه دمکراسی که حتی در اوج جنگ داخلی هنوز ، هر چند بسیار محدود  
موجود بود ، با پایان گرفتن آن ، هنگامیکه پیروزی دیگر به امری مسلم  
بدل شده بود ، از میان رفت . ایزوسیون در بیرون و به فاصله کمی در  
درون حزب ممنوع شد . با شلیک آخرین گلوله در جنگ داخلی ، به حیات  
دمکراسی در روسیه نیز خاتمه داده شد .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## قیسایم کـــرو نشنات

چهار سال پس از پیروزی بلشویسم ، یعنی هنگامیکه اپوزیسیون غیر بلشویکی سرکوب شده و ارتش سرخ با تار و مار کردن نیروهای ارتش ، سفید و اشغالگران خارجی به موفقیت های شایانی دست یافته بود ، موج ناراضی ها ، شورش ها و اعتصابات که در دوران جنگ داخلی و " کمونیسم جنگی " هر روز دامنه بیشتری میگرفت ، به اوج خود رسید .

چامعه آما دگی پذیرش تغییراتی را که بلشویسم بنا م سوسیالیسم رسالت انجام شان را بعهده گرفته بودند داشت و در نتیجه مقاومت مسردم ، حزب در دست یافتن به اهداف خود بیش از پیش به شیوه اجبار روی میآورد . سرکوب مخالفین بیان بارز این عملکرد بلشویکی بود . دیگر همه شواهد نشان میداد که چامعه ناراضی روس علیه بلشویسم و " سوسیالیسم " ای که حزب مدعی ساختمان آن بود بیجا خاسته است . " سوسیالیسم " ای که در هرگاه خود را اندیشه های آزادمنشانه فاصله گرفته و اندک اندک به فساد ، تناهی و استبداد در میغلخید .

کارگران دیگر حاضر نبودند قربانی بیشتری داده و کمبود پوشاک ، مواد غذایی و مشکلات مشابه دیگر را تحمل کنند . در پتروگراد ، مسکو و سایر شهرها ، اعتصابات ، تظاهرات و نشست های مختلفی برای افتادودر بیشتر آنها ، بیش از همه پوشاک زمستانی ، لثوکا را جباری ، خواست تجارت آزاد و مواد غذایی مطالبه میشد . " جنبش اعتراضی روزافزونی بر ضد دیکتاتوری حزبی بلشویکی جهت میگرفت . تشووردان از رهبران منشویک که در اوایل فوریه ۱۹۲۱ به پتروگراد آمده بودند گزارش داد : " در کارخانه ها و کارگاهها کارگران به غلبان آمده و تجمع میکردند تا درباره اوضاع صحبت کنند . خواستهای آنها عمدتاً لغو محدودیت های مالی در باره بازار آزاد مواد غذایی بود . کارگران از سخنرانی سخنرانان بلشویک

جلوگیری کرده و آنها را درخیا با آنها از اتومبیل بیرون کشیده و مضروب میگردند. تا ۲۵ فوریه جنبش به صورت یک اعتماد عمومی رشد کرد. " (۶۹)

در این فاصله جنبش اعتراضی به روستاها کشیده شد. این جنبش بیش از همه علیه شدت و خشونت رفتار مأمورین درصا دره محصول بود. هنگامی که علیرغم خرابی محصول سال ۱۹۲۰ که بسیاری از دهقانان را ورشکست کرده بود، تصاحب اجباری محصول آنان از سوی حزب بلشویک به پیش برده شد، تا آرامی ها علیه حزب بلشویک حالت خطرناکی گرفت. همه مناطقی را که مواد غذایی میسرسانند قیام دربرگرفت..... دهقانان هوادار اقامت داد از او علیه سیاست عرضه اجباری محصول و تصاحب اجباری آن بودند. بیشترین و وسیع ترین شورش های دهقانی در منطقه ولگا، در اوکراین، سیمیری و فرمانداری تامبوف ( Tambow ) رخ داد. (۷۰)

قیام های دهقانی در فرمانداری تامبوف به رهبری آنتونوف از حزب اس-ار انجام میدهد. در این فرمانداری مصا دره محصول با شدت و خشونت انجام شده و جنبش در مقابل آن سطح وسیعی بخود گرفت. در آنجا در اوایل سال ۱۹۲۱، بیش از ۳۰۰۰۰ دهقان در یک ارتش کامل سازماندهی شده بودند. وسیع تر از این سازماندهی نظامی گروه های دهقانی در سیمیری غربی بود. بدنبال جنگ های پارتیزانی در این منطقه که علیه ارتش سرخ انجام گرفت، راه ارتباطی میان سیمیری و قسمت اروپائی روسیه قطع شده و هر دو طرف گشته بسیار دادند. بنا بر آمار رسمی ۱۶۵ گروه دهقانی علیه بلشویکها در فعالیت بودند. در ماه های اول سال ۱۹۲۱ تقریباً هیچ فرمانداری ای که در آن دهقانان علیه ارگانهای دولتی جنگ بر راه نیاندازند، وجود نداشت. اوج قیام و جنبش های

اعتراضی در آخر فوریه سال ۱۹۲۱ در کرونشتات بود. (۷۱)  
در اواسط فوریه ۱۹۲۱، نارضایی در پتروگراد به اوج خود رسید.  
رژیم بلشویکی در ۲۴ فوریه برای کنترل اوضاع شهر حکومت نظامی  
اعلام کرد. علی‌رغم اعلام حکومت نظامی و تقویت نیروی پلیس و ارتش،  
کارگران کارخانه بوتلوف (Bottle Works) که زمانی سنگریلسویکها  
بود، دست به اعتصاب زدند. اعتصابات کارگری که صرفاً جنبه اقتصادی  
داشت، خیلی زود رنگ سیاسی بخود گرفت و تظاهرات خیابانی ملافاطه  
توسط نیروهای انتظامی سرکوب شد. بدنبال این، جنس در فاطمه چند  
روزه ۲۵ کیلومتری پتروگراد، به کرونشتات سرایت کرد.

هنوز سه ماه از پایان جنگ داخلی نگذشته بود که در مارس ۱۹۲۱ در  
کرونشتات، قیام علیه رژیم بلشویکی آغاز شد و کمیته‌های انقلابی  
کارگران، سربازان، دهقانان و ملوانان قدرت را بدست گرفتند.  
هسته اصلی خواسته‌های کرونشتات انتخابات آزادشوراها بود. در دوم  
مارس ۱۹۲۱ کمیته مسوق انقلابی کرونشتات به رهبری پتسریچنکو  
ملوان تشکیل شد.

قیام از ۲ تا ۱۸ مارس ۱۹۲۱ دوام آورد و در آن ۵۰۰۰۰ نفر اهالی  
کرونشتات، به اضافه ۱۶۰۰۰ نظامی که بیشتر جزو نیروی دریایی بودند  
و نیز تعداد بسیاری کارگر شرکت کردند. آنها میخواستند که حزب بلشویک  
به دیکتاتوری خود پایان داده و یک دولت متکی به شوراها چنانکه  
بلشویکها قبلاً نیز قول داده بودند، بر سر کار آید. (۷۲)

شعار " همه قدرت به شوراها و نه احزاب " که در کرونشتات طرح شد،  
نشانه تفکر غالب برجانبش بود. در برنامه آنها آمده بود: " نظریه اینکه  
شوراها یکنوئی دیگر منعکس کننده خواست‌های کارگران و دهقانان  
نیست، آنها باید ملافاطه برپا به رأی مخفی و روش تهیج آزاد در میان

کارگران و دهقانان از خوانندگان انتخاب شوند، آزادی بیان و قلم برای همه کارگران و دهقانان، آنا رشیست ها و احزاب چپ سوسیالیستی، آزادی سندیکاها و اتحادیه های دهقانی، آزادی تمام زندانیان سوسیالیست و همچنین آزادی کارگران و دهقانانی که در نتیجه مبارزه شان دستگیر شده اند. " (۷۳)

" از انقلاب سومی " که میبایستی بلشویکها را سرنگون کرده و حکومت واقعی زحمتکشان را بنا سازد، جز چند مجمع آنا رشیستی در مسکو و پتروگراد، نیروی دیگری حمایت نکرده و کسی بیاری این " دومین کمون پاریس " برنخواست. منشویکها و اس-ا-رها نیز ضمن حمایت از خواسته های کرونشتات مبنی بر ضرورت انجام انتخابات آزادشوراها و مخالفت با انتخاب مسئولین آنها که همه جا معمول شده بود، در واقع همبستگی خود را با قیام اعلام میکردند، اما آنها نیز بدنبال " انقلاب سومی " نبودند. هدف آنها بیشتر این بود که تسمه های دیکتاتوری حزبی تا حدی شل شوند.

کالینین قیام کنندگان کرونشتات را " بی مسئولیت " خواند و یک هیئت نمایندگی را که آنها برای مذاکره به پتروگراد فرستاده بودند، دستگیر کرد. بدنبال آن شعار " مرگ بر استبداد بلشویکی " همه کرونشتات را فرا گرفت.

دولت شوروی در مبارزه علیه کرونشتات این واقعیت را که همه نیروهای ارتجاعی از کرونشتات دفاع کردند، وسیعاً تبلیغ نمود. اما این مطلب اساساً جنبه تبلیغاتی داشت، آنها بخوبی میدانستند که قیام کرونشتات ارتباطی به نیروهای ارتجاعی در تبعید ندارد. قیام در واقع بیان نارفاپتی عمومی و حالت انفجاری جامعه روسیه بود، ولی حزب همه کوشش خود را بکار گرفت تا با وابسته کردن آن به ارتش سفید و ارتجاع

بین المللی آنرا منزوی نماید.

مورخین شوروی در پی یافتن توجیهی تئوریک پیرامون زمینه‌ها و علل اجتماعی وقوع قیام‌گرونیشتات به موقعیت قیام‌کنندگان که بنظر آنها بدنبال جنگ داخلی تغییر اساسی کرده بود، استناد کرده‌اند. به نظر آنها علت وقوع قیام‌نتیجه آن بود که بسیاری از سربازان و ملوانان مستقر در گرونیشتات در راه دفاع از موجودیت دولت شوراهای درجبهه‌ها جان باختند و جای آنها را در نیروی دریایی جوانانی که وابستگی به روستا داشتند پر کردند. نیروئی که از لحاظ سیاسی بسیار خام و منعکس‌کننده امیال دهقانی بود. (۷۴)

برخلاف ادعای مورخین شوروی، تنها موقعیت طبقاتی قیام‌کنندگان گرونیشتات نمیتوانست انگیزه قیام باشد، چرا که نیروی دریایی گرونیشتات در دوران انقلاب، هنگامیکه به حمایت از بلشویکها برخاست، از لحاظ طبقاتی با قیام‌کنندگان دارای موقعیت مشابهی بود. اضافه بر آن موقعیت طبقاتی سربازان ارتش سرخ نیز که قیام‌گرونیشتات را سرکوب کردند، تفاوتی با موقعیت طبقاتی قیام‌کنندگان نداشت. قیام‌قطعا دارای زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ریشه‌دارتری در رابطه با حکومت تک‌حزبی بلشویکی و زیرپا گذاشتن وعده‌های انقلاب اکتبر قرار داشت. قیام‌کنندگان بدنبال تحقق شعارهایی بودند که بلشویکها در انقلاب اکتبر طرح کردند. شعارهایی چون "برقراری دولت شوراهای"، "آزادی و برابری" و مسائل از این دست. این خواسته‌ها بجز در مواردی اساسا با تقاضاهای گروه "اپوزیسیون کارگری" در درون حزب بلشویک یگانگی داشت. اما قیام‌گرونیشتات بعنوان توطئه نیروهای ارتجاعی و دسیسه‌عوامل خارجی زیر تیغ تبلیغات حزب بلشویک قرار داشت و "اپوزیسیون کارگری" که

خودا زسوی رهبری حزب مورد حمله بودن نمیخواست با دفاع از قیام کرونشتا موقعیت خود را بیش از پیش به خطر اندازد، بویژه آنکه در محافل خارج از روسیه نیز بین قیام کنندگان و مخالفان های درون حزب بلشویک با اعمال و روش های رهبری حزب زمینه های مشترکی مشاهده میشد. در قبایل تبلیغات وسیع علیه ماهیت واقعی قیام کرونشتات، "اپوزیسیون کارگری" نیز از خود سلب مسئولیت کرده و به توجیه نقش حزب و موضع وی در این زمینه پرداخت.

لوتوونیف از رهبران "اپوزیسیون کارگری"، در ۲۱ مارس ۱۹۲۱ هنگام ورودش به برلین اعلام کرد: "اخبار چاپ شده در نشریات خارجی در مورد وقایع کرونشتات اغراق آمیز است. دولت شوراهای با اندازه کافی قدرتمند هست که به قیام کنندگان برخورد نماید و کندی در این اقدام محمول ملاحظاتی است که دولت برای حفظ امنیت مردم شهر و جلوگیری از لطمه خوردن به آنها، رعایت مینماید." (۷۵)

با ایداضافه کرد که در میان خواسته های قیام کرونشتات تقاضاهایی چون بازار آزاد برای عرضه محصولات کشتا ورزی دهقانان و لغو محدودیت برداشت و فرآورده های کشتا ورزی و یا بعبارت دیگر خواسته های روشن دهقانی نیز موجود بود که از لحاظ نظری "اپوزیسیون کارگری" را در حمایت از قیام کرونشتات سست میکرد.

در ۱۵ روز حکومت کمیته موقت انقلابی کرونشتات یک چهارم کمونیستهای کرونشتات، اعم از نظامی و شخصی از عضویت در حزب استعفاء دادند. حداکثر ۳۰ درصد کمونیستهای ناوگانها از قیام کنندگان حمایت کردند و ۴۰ درصد آنها نیز بی طرف ماندند. (۷۶)

قیام کرونشتات در واقع هشدار بود به حزب بلشویک که به عمق ناراضایی عمومی و ورشکستگی اقتصادی پی برده و به فوریت درصدد رفع



چاره برآید. اما قبل از آن ضروری بود تا قیام‌گرونیشتات سرکوب شود. آماده کردن ارتش سرخ برای سرکوب‌گرونیشتات خالی از اشکال نبود، چرا که رهبران بلشویسم به سختی قادر بودند قیام‌گرونیشتات را با دسیسه‌های نیروهای ارتجاعی یکسان قلمداد کنند. به ویژه آنکه نقش نیروی دریائی مستقر در گرونیشتات در دوران انقلاب هنوز در خاطرها مانده و از آن بسا احترام خاصی یاد می‌شد. از آنرو به آسانی نمی‌شد ارتش سرخ را علیه گرونیشتات بسیج کرد.

بالاخره در هفتم مارس ۱۹۲۱، عملیات نظامی علیه گرونیشتات به رهبری توخاچوسکی آغاز شد. تروتسکی هر چند که در حمله به گرونیشتات مستقیماً درگیر نبود، اما شدیداً از آن حمایت کرد. او نظریه این‌که در آن زمان کمیاب‌تر جنگ بود، مسئولیت اصلی حمله به گرونیشتات را بعهده داشت. دویچر با اشاره به نقش تروتسکی در برخورد با قیام‌گرونیشتات تصویر جالبی از موقعیت او را در این زمینه ارائه می‌دهد.<sup>۵</sup> (۷۷)

لنین پیرامون قیام گرونیشتات و خطری که برای حزب داشت اعلام کرد: "این ضدانقلاب خرده‌بورژوازی بدون تردید از دنیکیین، یودنیچ و کلچاک رویهم‌گرفته‌تر است." (۷۸)

برای لنین اینجا خطر نظامی کمتر مطرح بود. برای او جنبه سیاسی و روانی قیام بود که اهمیت داشت. برای اولین بار جنبشی برخاسته از اعماق جامعه، در مقابل بلشویسم از موضع چپ، رادیکال و انقلابی تمام‌مقدار ایستاده بود. برای بلشویسم هزار بار سهل‌تر بود تا با دشمن به عنوان "بورژوا"، "ارتجاعی" و "عقب‌گرا" روبرو شود، اما در مقابل قیامی که بر شعارهای هنوز در خاطرها مانده بلشویسم تکیه داشت، ضعیف و زخم‌پذیر بود. با وریه این شعارها هنوز در جامعه و حزب بلشویک نمرده بود. فریادی که علیه بوروکراسی، دیکتاتوری و خلف‌وعده

بلشویکها در برقراری آزادی، فضای گرونیشتات را پر کرده بود، در دهمین کنگره حزب که سرگرم یافتن اشکال قانونی سرکوب اپوزیسیون چپ بود نیز بگوش میرسید. گوئی این خون بلشویسم بود که در رگهای گرونیشتات جریان داشت و این همخونی دیوارهای عقیدتی بلشویسم را به لرزه در آورده بود. این بود آنچه گرونیشتات را از "دنیکین، یودنیچ و کلچاک" یعنی از ژنرالهای تزار "رویهم خطرناکتر" میساخت. لنین گفت: "در گرونیشتات گاردهای سفید را نمیخواهند، قدرت ما را هم نمیخواهند. قدرت دیگری اما وجود ندارد." (۷۹) و اگر وجود داشت بایستی از میان برداشته میشد، چرا که حیات بلشویسم را از درون بمخاطره میافکند. در مقابل این دیالکتیک مسخ شده که هر چه بلشویکی است، انقلابی و پرولتری و جز آن ارتجاعی و ضدانقلابی، ارتش سرخ به قضاوت نشست و گرونیشتات را خاموش کرد.

قیام گرونیشتات در واقع نشانه انحراف انقلاب از اهداف اعلام شده خود بود، تا جایی که محمل های انقلاب را نیز به اعتراض علیه این روند برانگیخت. قیام آلمان گرا با نه گرونیشتات علیه نظامی جهت گرفته بود که خود بنا بر عقب ماندگی جامعه روس نه تنها توانایی تحقق اهداف اعلام شده اش را نداشت، بلکه علیه آن آرمانها و اهداف نیز جهت گرفته بود. قیام گران گرونیشتات میخواستند نظام شوراها را برقرار کنند، میخواستند عالیترین نوع دموکراسی را سامان دهند، میخواستند حکومت زحمتکشان را مستقرا زندومسوات و عدالت اجتماعی را به معنی واقعی کلمه استوار کنند. در یک کلام آنها میخواستند اهداف انقلاب اکتبر، یعنی آنچه را که بلشویسم زیر پا گذاشته بود واقعیت بخشند و این بنا بر عقب ماندگی و محدودیت های جامعه روس خودنا دیده انگاردن واقعیت بود. پس گرونیشتات نطفه شکست را در درون خود میپروراند. اما شکست

گروشناب بخودی خود رمزپروزی بلشویسم نبود، چراکه بلشویسم نیز با همان سلاخی به میدان آمده بود که قیام گران گروشنات بدان مسلح بودند. هدف اعلام شده بلشویسم نیز استقرار حکومت واقعی زحمتکشان و برقراری مساوات و عدالت اجتماعی بود. در یک کلام آنها نیز میخواستند اهداف انقلاب اکتبر را واقعیت بخشند و این در اکتبر ۱۹۱۷ همانقدر غیر واقعی بود که در مارس ۱۹۲۱. پس رمزپروزی یکی نمایی توانست عامل شکست دیگری باشد. غلبه بلشویسم بر قیام گران گروشنات در واقع غلبه بر آرمانهای انقلاب اکتبر نیز بود. تا اینجا هر دو شکست خوردند و هر دو در گروشنات. یکی با ایستادگی بر سر آرمان و دیگری با پشت پا زدن بدان. تفاوتی قابل تأمل!! قابل تأمل ترا بلکه غلبه بر آرمان گرایان در انقلاب روس بارها و بارها تکرار شد. از میدانهای گروشنات آغازنده و در تبعیدگاههای سبری پایان پذیرفت و هر بار سهمگین تر و تلخ تر از پیش.

لنین نه تنها به خواست های آزادی طلبان گروشنات و راه حل مراجعه مستقیم به آراء مردم و واگذاری قدرت به شوراهای واقعی ننهاد، بلکه از قیام گروشنات مددی جست تا بهای برای تعطیل و سرکوب اپوزیسیون در درون حزب سازد. او خطاب به کسانی که میگفتند برای بیرون آمدن از بحران و غلبه بر مشکلات باید بیشتر به نیروی طبقه کارگر تکیه کرد، گفت: "در شرایط کنونی " راه حل "اعتماد بیشتر به نیروی طبقه کارگر در واقع هدف قدرت بخشیدن به نفوذمنشویکها و آنا رشیست ها را دنبال میکنند. گروشنات این را در بهار سال ۱۹۲۱ به روشنی نشان داده و اثبات نمود." (۸۵)

قیام گروشنات به اتخاذ تصمیمات جدی در زمینان برداشتن اپوزیسیون انجام مید. همزمانی سرکوب قیام و تعطیل فراکسیونها در حزب

این احسان را برمی انگیزت که گوئی این تنها کرونشئات نبود که سرکوب میشد . کرونشئات بنهانه بود . آنچه به آرامش ، سکون و فرا موشی دعوت میشد ، با ورنه آسال و ایده های دمکراتیک حزب بلشویک بود که در کرونشئات تظاهری خونین می یافت . کرونشئات قلب ایده آل های فرا موش شده بلشویسم بود که هنوز می تپید . با خاموشی آن گوئی این دمکراتیسم بلشویسم بود که میرفت تا بطور قطعی و برای همیشه خاموش شود .

www.KetabFarsi.com

## کنگره دهم حزب و ممنوعیت فراکسیونها

دیگر مجموعه روندی که با ممنوعیت سرکوبی اپوزیسیون فیشر بلشویکی در همان روزهای ابتدای پس از انقلاب اکتبر آغاز شده و تا سرکوب قیام کروونشتات ادامه یافته بود، میرفت تا با تثبیت موقعیت خود به یک واقعیت مسلم در جامعه روس بدل شود. دهمین کنگره حزب کمونیست شوروی در واقع رسمیت بخشیدن به این روند غیردمکراتیک و سرکوبگرانه بود. این کنگره از لحاظ قطعیت بخشیدن به سرکوب اپوزیسیون درون حزب و ممنوعیت تشکیلاتی از فعالیت وی در حزب، دارای اهمیت ویژه‌ای بود. در این کنگره برای اولین بار و بطور رسمی حزب بلشویک با تصویب دو قطعنامه، یکی در زمینه سیاسی و دیگری تشکیلاتی به هرگونه فعالیت قانونی اپوزیسیون خط بطلان کشید. هر چند که با پایان کنگره دهم اپوزیسیون بطور کلی از بین نرفت و بعدها به اشکال مختلف به مبارزه خود علیه بوروکراسی و برای آزادی در حزب ادامه داد، اما مصوبات این کنگره ضربه‌ای قطعی به پیکر اپوزیسیون درون حزب، به پیکر آزادی و دمکراسی در حزب بشمار میرفت.

نظامی که مصوبات کنگره دهم پیرامون مسأله فراکسیونها و مبارزه درون حزبی پایه‌ریزی کرد، چون یک اصل تشکیلاتی و سیاسی خدشه‌ناپذیر در میان احزاب کشورهای "سوسیالیسم" اردوگاهی تاکنون نیز به قوت خود باقی است. با این تفاوت که اینبار نه تنها بصورت مصوبات یک کنگره، بلکه بعنوان یک اصل جاودانی و غیرقابل عدول "مارکسیستی-لنینیستی"، اصل سرکوب و تخطئه اپوزیسیون.

در این کنگره سعی لنین برایین بود تا از لحاظ سیاسی بهانه‌ای برای طرح انحراف "اپوزیسیون کارگری"، از مشی و آینده‌های